

مختصات انگاره قدرت در اندیشه‌های سلوکی ایران

دکتر سیدمحمدرضا احمدی طباطبائی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۵/۲۳

چکیده

یکی از راه‌های بومی‌سازی علوم در حوزه علوم انسانی بازشناسی ظرفیت‌های علمی و فکری در متون برجای مانده از متفکران و صاحب‌نظران ایرانی و اسلامی در سده‌های گذشته است. بازشناسی و احیای متون کهن در حوزه‌های مختلف علمی در آشنایی نسل متفکر و بالنده جدید با میراث علمی برجای مانده از اندیشمندان گذشته نقش انکارناپذیری دارد. این مقاله با همین انگیزه و به منظور بازشناسی یکی از حوزه‌های اصیل تأملات سیاسی در تاریخ ایران در سده‌های اولیه اسلامی تحقیق شده است. اندیشه‌های سلوکی یا مرآتی به عنوان گنجینه‌ای علمی از قدیمی‌ترین تأملات سیاسی در تاریخ ایران باستان و همچنین ایران پس از اسلام حکایت دارد. اندیشه‌های سلوکی از ابعاد گوناگون قابل تحلیل و تعمق است اما در این نوشتار به اختصار تلاش شده به پاسخ این پرسش پرداخته شود که: شاکله انگاره قدرت سیاسی در آموزه‌ها و اندیشه‌های سلوکی بر چه ارکان و اصولی استوار بوده است؟. این مقاله می‌کوشد با به‌کارگیری روش تاریخی و تحلیلی و مراجعه مستقیم به آثار اندیشه‌های سلوکی و ادبیات سیاسی برجای مانده در این حوزه و در ساحت اندیشه‌های کلاسیک در تمدن اسلامی، انگاره قدرت را تبیین نماید.

واژگان کلیدی

قدرت، اندیشه‌های سلوکی، سیاست‌نامه، اندرزنامه، تمدن ایرانی، تمدن اسلامی.

مقدمه

حوزه‌های مختلف تفکر سیاسی سنتی در ایران و جهان اسلام که رزنتال از آن به اندیشه‌های کلاسیک قدرت در اسلام تعبیر نموده (Rosenthal, 1985, p.3) را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود. این تقسیم‌بندی براساس خاستگاه، مبادی، غایت، روش مطالعه و ملاحظات انسان‌شناسی، جامعه‌شناختی و هستی‌شناختی استوار است.

اول. حوزه اندیشه‌های فلسفی و سیاسی یا سیاست فلسفی. این حوزه با تأمل فلسفی در جهان خلقت، عالم کائنات و مراتب وجود به جامعه انسانی و مؤلفه‌ها و نیازهای آن معطوف شده و قدرت و ریاست در جامعه بشری را مورد بررسی و بازشناسی قرار می‌دهد. حوزه سیاسی فلسفی مشتمل بر تأملات عقلی و پیشینی در مباحث مربوط به «قدرت و سیاست» در جامعه انسانی است. این بخش مهم از تفکر سیاسی کلاسیک در تاریخ ایران که حکیم متأله ابونصر فارابی مهم‌ترین نماینده و نظریه‌پرداز آن است از یک سو متأثر از آموزه‌ها و تأملات فلسفی، سیاسی و اخلاقی افلاطون و ارسطو در رسالات «قوانین، جمهوریت و اخلاق نیکوماخس» است. البته منابع یاد شده تنها بخشی از خاستگاه و مبادی تفکر سیاسی حکمای اسلامی را تشکیل می‌دهد. بخش دوم و مهم اندیشه‌های فلسفی یا فلسفی-سیاسی فلاسفه اسلامی متأثر از فضای الهی حاکم بر تفکر ایشان به عنوان حکمای متأله و اسلامی است. تنفس در فضای قرآنی و اسلامی و استفاده از معارف الهی در تبیین جهان خلقت و مراتب آن وجه ممیز تمامی فلاسفه اسلامی از حکمای غیرمسلمان محسوب می‌شود (Nasr, 2003, p.27). هر چند برخی پژوهشگران کوشیده‌اند سایه تفکر افلاطونی در این حوزه را برجسته نمایند و فارابی را مهم‌ترین نماینده تفکر نوافلاطونی در سیاست معرفی نمایند که فلاسفه دیگر اسلامی نیز از او تأثیر پذیرفته‌اند (Fakhry, 2002, p.128). اما غفلت از خاستگاه دوم، فهم صائب فلسفه سیاسی حکمای مسلمان به ویژه فارابی را ابتر می‌سازد.

دوم. اندیشه‌های دینی و سیاسی یا سیاست دینی است که از آن به شریعت‌نامه یا شریعت‌نامه‌نویسی تعبیر شده است (طباطبائی، ۱۳۷۷، ص ۱۹). حوزه دوم خاستگاه دینی دارد و با استناد به منابع اصلی و اصیل اسلامی یعنی قرآن و سنت به تبیین آموزه‌های سیاسی با رویکرد دینی و غایت‌مدارانه پرداخته است. خلافت و امامت

محور و موضوع عمده و اصلی تفکر سیاسی در حوزه دوم در ایران و جهان اسلام محسوب می‌شود.

سوم. حوزه‌ای است کاملاً ایرانی بوده و ریشه در آئین حکمرانی و آموزه‌های حکیمان ایران قبل از اسلام، به ویژه در دوران تمدن ساسانی، دارد. حوزه «اندیشه‌های سلوکی یا مرآتی» و یا به تعبیر خواجه‌نظام‌الملک طوسی وزیر نامدار سلجوقیان «سیاست‌نامه» یا «اندرنامه سیاسی» است. رویکرد سیاسی که بر این حوزه سایه افکنده و «انگاره و تحلیل قدرت» را از دو حوزه دیگر متمایز ساخته ریشه در اندیشه‌ها و آموزه‌های سیاسی و دینی ایران قبل از اسلام از یکسو و «اصالت قدرت» با برداشتی واقع‌گرایانه از سیاست از سوی دیگر دارد.

دلیل رسوخ این اندیشه‌ها و آموزه‌ها را قبل از حمله مغولان و به ویژه در دوره حکمرانی غزنویان و سلجوقیان احیای مجدد سلطنت به سبک و سیاق ایران باستان و توسعه روزافزون مرزها و کشورگشایی‌های پی در پی در سایه حکومت مرکزی واحد و قوی در آن دوره می‌بایست جستجو نمود. اندیشه‌های سلوکی در ایران در دوره تمدن اسلامی به ویژه تا قبل از یورش مغولان در ایران رواج داشته و آثار گران‌سنگی در این حوزه از تفکر سیاسی اصیل ایرانی که البته در دوره تمدن اسلامی با رهنمودهای دینی نیز آمیخته شده تدوین شده که خوشبختانه عمدتاً از تندباد حوادث تلخ تاریخی مصون مانده و بن‌مایه مهمی در شناخت اندیشه‌های سیاسی بومی و اصیل ایرانی محسوب می‌شود. اندیشه‌های سلوکی از زوایای مختلف قابل تفسیر و تحلیل است. در این پژوهش تلاش عمده معطوف به پاسخ‌گویی به این پرسش است که «انگاره قدرت» در اندیشه‌های سلوکی چگونه ترسیم شده و براساس آن انگاره، اندیشه‌های سلوکی از دو حوزه کلاسیک دیگر تفکر سیاسی در ایران و جهان اسلام با چه ویژگی‌هایی و مختصاتی متمایز می‌گردد؟^۱

۱. مبانی مفهومی - نظری

از آنجا که تبیین دقیق موضوع هر پژوهش منوط به روشن شدن و تنقیح مرزهای مفهومی و مبانی نظری آن است در این قسمت تعریف واژگان اصلی تحقیق و ارکان تحلیلی آن توضیح داده می‌شود.

۱-۱. چارچوب مفهومی

۱-۱-۱. انگاره

تصور و تصویر حاصل از تأمل در یک موضوع یا مفهوم است. موضوع مورد مذاقه می‌تواند یک امر عینی مانند درخت یا حیوان یا یک مفهوم ذهنی و انتزاعی مانند قدرت باشد. مفاهیم انتزاعی به معنای دوم قابل بازگشت به امور واقعی یا انضمامی هستند (نک. عابدی، ۱۳۸۸، صص ۲۰۲-۱۹۰). در مجموع «انگاره‌ها» از آن حیث که معرفی ارکان و چرایی استواری یک پدیده در اذهان دیگران هستند، ارزشمند و مهم ارزیابی می‌شوند.

۱-۱-۲. قدرت

قدرت را به اختصار می‌توان «توان اعمال اراده بر دیگران» جهت انجام دادن یا انجام ندادن کاری در راستای منافع اعمال کننده آن دانست که امروزه به دو شکل اصلی «قدرت سخت»^۲ - قدرت مبتنی بر زور و اجبار- و «قدرت نرم»^۳ - قدرت مبتنی بر جذابیت و پذیرش- شناسانده می‌شود (نای، ۱۳۸۷، صص ۸۲-۳۵).

مقصود از انگاره قدرت در این پژوهش، پایه‌های استواری قدرت در اذهان مؤلفان آثار مکتوب و متفکران «اندیشه‌های سیاسی سلوکی» است.

۱-۱-۳. اندیشه سلوکی

اندیشه سلوکی یا مرآتی (سیاست سلوکی) مولود تأمل و تعمق در سیاست عملی و ناظر به مباحث مربوط به کشورداری و آئین حکمرانی است. وجه تمسیه آن به سلوکی یا مرآتی آن است که هم ناظر به سلوک عملی در سیاست و تجارب متخذ از واقعیات سیاسی در عرصه عملی سیاست است و هم این که «تدوین کنندگان این آثار از حاکمان و پادشاهان می‌خواستند که در آموزه‌های آنان چون آئینه بنگرند و گفتار و رفتار خود را با آن تطبیق دهند» (حلبی، ۱۳۷۲، ص ۱۳). اندیشه‌های سلوکی که در قالب سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌های سیاسی گردآمده ریشه در تمدن کهن ایرانی و اندیشه‌های سیاسی ایران‌شهری به ویژه در دوران ساسانی دارد.

۴-۱-۱. مختصات

مقصود از مختصات، ویژگی‌های اختصاصی یک موضوع یا پدیده است که آن موضوعات یا پدیده را متمایز می‌سازد. در این مقاله منظور ویژگی‌های اختصاصی اندیشه سلوکی مدنظر است که آن را از اندیشه‌های دینی-سیاسی و یا اندیشه‌های فلسفی-سیاسی متمایز می‌سازد (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۸).

۲-۱. مبادی نظری

اگر چه در خصوص ساخت معنایی پدیده‌ها و مقولات سیاسی نظریه‌های مختلفی در حوزه فلسفه علم ارایه شده است، اما در تقسیم‌بندی کلانی می‌توان آن‌ها را در قالب دو مکتب اصلی زیر جایابی نمود (نک. افتخاری، ۱۳۸۸، صص ۱۱۰-۶۷؛ افتخاری، ۱۳۸۷، صص ۶۴-۱۷).

۱-۲-۱. مکتب عرفی‌گرا

در این مکتب پدیده‌ها و مقولات سیاسی مستقل از هنجارها و ارزش‌های دینی تجزیه و تحلیل می‌شود و فرض بر آن است که مختصات زبان‌شناسانه و معناشناسانه پدیده‌ها در ورای ارزش‌ها و هنجارهای فردی-اجتماعی شکل می‌گیرد.

۲-۲-۱. مکتب شریعت‌گرا

در این مکتب تمامی پدیده‌ها سیاسی به دلیل ریشه داشتن و تأثیرپذیری از ارزش‌های دینی، در ارتباط و متناسب با چارچوب‌های هنجاری وضع شده از سوی امر مقدس فهم و تحلیل می‌گردد. مطابق نظریه پیروان این مکتب، نمی‌توان - و نباید - به تحدید گستره نفوذ ارزش‌های دینی اقدام نمود؛ به ویژه در ارتباط با اصول و مبادی جهان‌بینی اسلام که از ماهیتی فراگیر و فرازمانی و فرامکانی برخوردارند.

با عنایت به این که اندیشه‌های سلوکی در ایران به نوعی تحت تأثیر آموزه‌های متافیزیکی بوده است؛ چه در دوران قبل از ظهور اسلام و رواج آیین زردشت، و چه در دوران پس از ورود اسلام به ایران؛ نگارنده با مبنا قرار دادن مکتب شریعت‌گرا سعی در تحلیل ارکان معرفتی اندیشه سلوکی در ایران دارد تا از این طریق تصویری متفاوت از جریان سیاست‌نامه‌نویسی در ایران را ارایه نماید.

از این منظر ظهور اسلام به عنوان پایانی بر اندیشه سلوکی در ایران ارزیابی نمی‌شود، بلکه شاهد شکل‌گیری گونه‌ای از اندیشه سلوکی هستیم که سعی در بازخوانی خویش در چارچوب شریعت دارد. معنای این سخن استمرار (و نه انقطاع) جریان تفکر سلوکی در اندیشه و عمل سیاسی ایران می‌باشد؛ ایده‌ای در خور توجه که نگارنده مهم‌ترین ابعاد آن را در این نوشتار تحلیل و ترسیم نموده است.

۲. منابع اندیشه سیاسی سلوکی در دوره تمدن اسلامی

در ایران باستان حکومت پادشاهی و شاهنشاهی سازمان‌یافته و متمرکز با تشکیلات و دیوانسالاری گسترده، تنها الگوی حکومت و قدرت سیاسی کارآمد در آن دوران بوده است. در تمدن ایران باستان علی‌القاعده آثار مکتوب گران‌سنگی درباره آئین زمامداری و سیاست وجود داشته که در تندباد حوادث تاریخی و فراز و فرودهای این تمدن کهن بعضاً از میان رفته است. آموزه‌های اجتماعی و سیاسی بزرگمهر حکیم، نامه تنسر به پادشاه طبرستان که توسط ابن مقفع از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد، مینوی خرد، جاودان خرد و کارنامه اردشیر بابکان از جمله آثار مهم برجای مانده از آن دوران است. پس از ورود اسلام به ایران و ممزوج شدن تمدن ایرانی با آموزه‌های اسلامی، سنت پرداختن به اندیشه‌های سلوکی در دوره تمدن اسلامی استمرار یافته و کتاب‌ها و آثار ارزشمندی با عناوین «سیاست‌نامه»، «اندرزنامه»، «نصیحة الملوک»، «سیرالملوک»، «ذخیره الملوک» و غیره از سوی صاحب‌نظران و سیاست‌پیشه‌گانی که خود دست‌اندرکار «سیاست عملی» بوده‌اند به رشته تحریر در آمده است. مهم‌ترین آثار برجای مانده از حوزه «اندیشه‌های سیاسی سلوکی» در دوره تمدن اسلامی در ایران را می‌توان به شرح ذیل معرفی نمود.

۲-۱. کلیله و دمنه

این کتاب را برزویه طبیب در دوران حکمرانی ساسانیان به ایران آورد و از زبان سانسکریت به زبان پهلوی در آن دوران ترجمه شد. مسعودی در «مروج الذهب» می‌گوید: انوشیروان سه چیز را از هند به ایران آورد، یکی کلیله و دمنه، دیگری شطرنج و سوم رنگ موی سیاهی بود که به هندی معروف بود (مسعودی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۷۵). این کتاب در سده دوم هجری توسط عبدالله بن مقفع، دانشمند و ادیب ایرانی به عربی

برگردانده شد و در قرن ششم هجری توسط ابوالمعالی معروف به منشی به فارسی با نثری شیوا ترجمه گردید.

۲-۲. سیاست‌نامه یا سیرالملوک

این کتاب توسط ابوعلی حسن ملقب به «نظام‌الملک طوسی» (۴۸۵-۴۰۵ ق.) نگارش یافته است.^۴ این کتاب از مهم‌ترین رسائل تبیین «انگاره قدرت» و مختصات اندیشه‌های سلوکی در تاریخ ایران در دوره تمدن اسلامی است. این کتاب بنابر قول مشهور در اواخر سلطنت ملک‌شاه سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵ ق.) به رشته تحریر درآمده است. خواجه در دیباچه خود به این نکته اشاره می‌کند و اشعار می‌دارد که ملک‌شاه از وی و چند نفر دیگر از دبیران و کارآزمودگان سیاست درخواست کرده که کتاب و رساله‌ای در آئین کشورداری و سنت‌های نیک زمامداری با استناد به سیره پادشاهان کارآمد گذشته به رشته تحریر درآورند و بر ملک‌شاه عرضه کنند تا ملک‌شاه در آن تأمل کرده و سپس دستور دهد «تا پس از این کارهای دینی و دنیایی بر آئین خویش رود» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۲، ص ۴). ظاهراً این کتاب را اول‌بار یک خاورشناس فرانسوی در سال ۱۸۹۱ میلادی در پاریس منتشر کرده و سپس در ۱۳۳۰ قمری در بمبئی چاپ سنگی شده و در ۱۳۱۰ شمسی در تهران به زیور طبع آراسته شده است.

۲-۳. نصیحة‌الملوک

این کتاب را ابوحماد محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ق.) به زبان پارسی به رشته تحریر درآورد. این کتاب سپس با عنوان «التبر المسبوك فی نصیحة‌الملوک» به عربی ترجمه شد. این اثر شامل دو بخش است: در بخش اول کتاب، رویکرد غزالی به سیاست و انگاره قدرت توسط وی کاملاً اخلاقی و منبعث از آموزه‌های دینی است. اما بخش دوم شبیه سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک است، به گونه‌ای که انتساب این بخش به غزالی را با ملاحظات و تأملاتی همراه ساخته است.

۲-۴. قابوس‌نامه

«قابوس‌نامه» یکی دیگر از آثار قابل توجه برجای مانده در دوره تمدن اسلامی در باب «اندیشه‌های سلوکی» است. نویسنده این اثر، امیرعنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن

قابوس بن وشمگیر زیار، از شاهزادگان خاندان زیاری است. این خاندان در قرن چهارم و پنجم در شمال ایران حکمرانی داشته‌اند. دختر سلطان محمود غزنوی همسر عنصرالمعالی بوده و از او پسری به نام «گیلان‌شاه» داشته که این کتاب را جهت راهنمایی وی گرد آورده است. این کتاب در چهل و چهار فصل نگاشته شده که بخش‌هایی از آن مربوط به «اندیشه‌های سلوکی یا مرآتی» است و بخش‌های دیگر مربوط به امور معیشت است.

۲- ۵. مرزبان نامه

این کتاب توسط مرزبان بن رستم بن شروین از پادشاهان آل باوند طبرستان در اواخر قرن چهارم هجری به زبان طبری نوشته شده و در قرن ششم توسط سعدالدین وراوینی از زبان طبری به فارسی ترجمه شده است. شیوه نگارش کتاب به کلیله و دمنه شبیه است. در کتاب «مرزبان‌نامه» که بخش‌های قابل توجهی از آن در گفتمان مربوط به «اندیشه‌های سلوکی» می‌گنجد از صنایع ادبی مختلف در ترجمه استفاده شده است. با توجه به مهم‌ترین آثار یاد شده در حوزه اندیشه‌های سلوکی و با استناد به متون یاد شده تلاش می‌شود وجوه ممیزه این حوزه با محوریت و آمریت و اصالت قدرت سیاسی حاکم از حوزه‌های دیگر تفکر سیاسی کلاسیک در تاریخ اندیشه سیاسی کلاسیک در ایران و جهان اسلام باز شناخته شود.

۳. تحلیل انگاره سلوکی قدرت

بنیاد قدرت در مفهوم اجبار قرار دارد. البته مفهوم اجبار سیاسی که با قدرت سیاسی آمیخته شده به دنبال سیر تحول و تطور تاریخ بشر و بلوغ سیاسی شهروندان به ویژه در دوران معاصر دست‌خوش تغییرات عمده‌ای شده است، هرچند هنوز هم همان مفهوم کلاسیک «ضرورت اطاعت از قوانین و مقررات هر جامعه» (Martin, 2003, p.41) فصل مشترک و کلی تعریف اجبار سیاسی در مکاتب و جوامع مختلف با رویکردهای گوناگون ایدئولوژیک است. اگر چه به تعبیر راسل «قدرت» دارای ماهیتی سیال است (راسل، ۱۳۶۷، ص ۳۵)، اما رویکرد به قدرت و اجبار و اطاعت در جامعه بشری مانند بسیاری از مظاهر زندگی بشر در دوران مدرن دست‌خوش تغییر شده است. در دوران جدید مدل‌های تحلیل قدرت نیز متنوع و متکثر است و برخی صاحب‌نظران براساس

رویکرد مکاتب مختلف به قدرت سیاسی، از چهار مدل عمده «مدل داوطلبانه»^۵، «هرمنوتیک یا مدل ارتباطی»^۶، «مدل ساختارگرا»^۷ و «مدل پسامدرن»^۸ در تحلیل انگاره قدرت یاد کرده‌اند (Jeffrey, 1992, p.51). از این منظر سیر تحول انگاره قدرت را می‌توان در سه مقطع مهم به شرح زیر تقسیم‌بندی نمود:

۳-۱. انگاره وحدت - دفاع

انگاره قدرت در اندیشه‌های سلوکی مبتنی بر اطاعت محض و تسلیم و خضوع بی قید و شرط در برابر قدرت و فقدان مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است و از این حیث با آموزه‌های مربوط به قدرت در جهان معاصر و مفهوم مدرن «اجبار سیاسی» متفاوت است. لذا این اندیشه‌ها در ظرف زمانی خود می‌بایست مورد تحلیل واقع شود. در دوره ساسانیان که دوران شکوفایی اندیشه‌های سلوکی است، وحدت ملی و سیاسی سرزمین پهناور ایران در سایه پشتوانه آئین زردشت حاصل گشت. دولت ساسانی برای ساماندهی امور داخلی خود و هم‌چنین پیکار با دشمنان خارجی در سرزمین‌های دیگر مانند روم و یونان و هم‌چنین مقابله با خوارج در داخل نیازمند عقلانیت، برنامه‌ریزی و تشکیلات عظیم دیوان‌سالاری بود. آمیختگی دین و دولت در عصر ساسانی که در اندیشه‌های سلوکی در ایران پس از اسلام نیز به آن توجه شده است زمینه اطاعت روزافزون گروه‌های مختلف مردم در ایران را از قدرت حاکم فراهم می‌ساخت. البته ظهور آئین مانی و مزدک و گرایش به مسیحیت نسطوری در بخش‌هایی از ایران از چالش‌های مهم دوره ساسانی در تأمین وحدت ملی براساس پشتوانه آئینی زردشت محسوب می‌شد، به ویژه آئین مزدک که «به حدی در ممالک ایران سرایت کرده بود که حتی در ارمنستان مسیحی هم مردم به دو فرقه مزدکی و غیرمزدکی تقسیم می‌شدند» (پیرنیا و اقبال، ۱۳۷۶، ص ۲۱۰).

۳-۲. انگاره صیانت - حفظ

در پایان روزگار ساسانیان که ایران و بیزانس دو دولت بزرگ آن روز جهان آخرین توان خود را در جنگ‌های خونین چندین صدساله از دست داده بودند و نفاق و پریشانی آن‌ها را به ورطه زوال می‌کشاند «در ورای ریگ‌زارهای خشک عربستان و سرزمین حجاز نیروی تازه‌ای بر محور آخرین دین آسمانی پدید آمد که بزودی بالید و

دیری برنیامد که طومار قدرت‌های بزرگ جهان را در هم نوشت» (زرین کوب، ۱۳۵۵، ص ۹)، و در مدت ده سال از ۶۳۷ میلادی به بعد بر سراسر قلمرو ساسانیان چیره گشت (بایرناس، ۱۳۸۸، ص ۴۷۷). البته تمدن ایران با ادغام در آموزه‌های توحیدی اسلامی مجدداً در سده‌های بعدی رشد و بالندگی وافر یافت. در سده‌های اولیه تمدن اسلامی فتح بلاد و تصرف سرزمین‌های مختلف، نیاز دستگاه حکومت را به عقلانیت و تدبیر در حکمرانی پی در پی فزونی می‌بخشید و در این میان آموزه‌ها و اندیشه‌های سلوکی که بر محوریت تثبیت قدرت سیاسی و صیانت آن و آموختن راه و رسم قدرت در دوران شکوه امپراتوری ایرانی استوار شده بود می‌توانست در اداره کشور و آموزش کارگزاران حکومتی منشأ اثر واقع شود. «انگاره قدرت» در این مقطع تغییر جهت داده و معطوف به داخل می‌شود و هدف از آن صیانت خویش برای رسیدن به موقعیت تهاجمی و سلطه در آینده است.

۳-۳. انگاره رشد - توسعه

با توجه به ویژگی منحصر به فرد تمدن ایرانی که از قابلیت درک شرایط محیطی جدید و استفاده از آن برای رسیدن به رشد و تعالی برخوردار است، مشاهده می‌شود که فتوحات مسلمانان که به ظاهر در قالب فتح ایران تعریف شده بود، به یک‌باره تبدیل شده و ایران اسلامی با بازیابی خود و تمسک به آموزه‌های اصیل شیعی، به سمت تاسیس حکومتی دینی می‌رود که در آن انگاره‌های قدرت متأثر از آموزه‌های شریعت اسلامی، متحول شده و امکان نقش آفرینی جدید ایران را در جهان اسلام فراهم می‌سازد. این دوره با انگاره رشد - توسعه شناسانده می‌شود.

۴. ارکان نظری انگاره قدرت در اندیشه سلوکی

با توجه به ادوار سه‌گانه معرفی شده و از ره‌گذر تحلیل محتوای آثار به جای مانده از اندیشه‌گران به نام سلوکی در ایران، می‌توان پنج نظریه اساسی را در ارتباط با انگاره قدرت نزد پیروان اندیشه و مکتب سلوکی سراغ گرفت که عبارتند از:

۴-۱. نظریه استمرار اندیشه‌های سیاسی سلوکی

«اندیشه‌های سلوکی و سنت سیاست‌نامه‌نویسی» در دوران تمدن اسلامی در ایران به ویژه در قرن چهارم و پنجم هجری تداوم داشته است. لازم به یادآوری است که اکثر کتب و رسالات و ادبیات سیاسی مربوط به این حوزه مربوط به دوره حکومت‌های ایرانی و دوره تسلط ترکان ایرانی شده بر کشور ایران است. دلیل این مسئله را می‌بایست در اراده ترکان ماوراء النهر بر حکمرانی مستقیم بر کشور جستجو نمود. به این معنی که ترکان یاد شده قصد داشتند رأساً و مستقلاً به اداره امور کشور بپردازند. تدبیر ملک نیز نیاز به آموزش، مشاوره و رجوع به تجارب تاریخی و آگاهی از اخبار ملوک سلف داشت که ترکان ماوراء النهر بیابان‌گرد از آن بی‌بهره بودند. بر همین اساس سلاطین ترک از مشاوران و وزرای کارآمد خود درخواست ارائه رهنمود و شور در امور مربوط به تدبیر ملک و یا نگارش رساله‌ای در این موضوع را می‌نمودند تا راه و رسم صائب حکمرانی را با توجه به نمونه‌های تاریخی عملکرد پادشاهان کارآمد ایران زمین بیان نمایند. البته باید توجه داشت که در آثار بر جای مانده در این حوزه، از آموزه‌ها و رهنمودهای دینی نیز به خوبی بر اساس ضرورت استفاده شده، اما پارادایم حاکم بر اندیشه‌های سلوکی و انگاره قدرت در آن با اندیشه‌های سیاسی دینی که بر محور «خلافت و امامت» استوار شده متفاوت می‌باشد. توجه به اندیشه‌های سلوکی از سوی حکمرانان ایرانی به ویژه در قرن پنجم را می‌بایست در ضعف و انحطاط دستگاه خلافت عباسی از یک سو و قدرت یافتن سلاطین ایرانی از سوی دیگر جستجو نمود. خلافت بغداد و خاستگاه دینی «خلافت عباسی» در قرن پنجم به سرعت رو به ضعف و فتور نهاده بود و بالعکس نظام سلطنتی سلجوقی که به دلیل اتکاء آن به فقه عامه خود را به ظاهر مطیع دستگاه خلافت می‌دانست اما در واقع خود را مستقل و بی‌نیاز از خلافت بغداد می‌دید؛ با استواری و تعمیم و توسعه قلمرو و کشورگشایی‌های پی‌در پی بر قدرت روزافزون خود می‌افزود، به گونه‌ای که در دوران صدارت سی ساله خواجه نظام‌الملک در عصر آلپ ارسلان و ملک‌شاه، مرزهای ایران از حلب تا چین گسترش یافت (مینوی، ۱۳۶۷، ص ۱۹۱).

۴-۲. نظریه اصالت پسینی قدرت

اصالت پسینی قدرت بر مشروعیت قدرت پس از استقرار و به بهانه ضرورت صیانت از امنیت و آسایش رعیت استوار بوده است. محور اصلی تأملات سیاسی در اندیشه‌های سلوکی فرمانروا و پادشاه است. غایت تلاش متولیان اندیشه‌های سلوکی آن بوده که بهترین شیوه در حفظ قدرت سیاسی و فن و آئین کشورداری را برای پادشاه ترسیم نمایند. حفظ قدرت سیاسی و شناسایی جایگاه و ضرورت صیانت آن در جامعه نیز در شناسایی دشمنان قدرت حاکم تحلیل می‌شود، (از باب تُعرف الاشیاء باضدادها) لذا ضرورت استمرار قدرت سیاسی در مواجهه با ضد قدرتی تحلیل می‌شود که قصد دارد جانشین و جایگزین قدرت حاکم گردد و «در پرتو چنین تحلیلی است که می‌توان امکان حفظ و استمرار قدرت سیاسی کسب شده را طرح کرد» (طباطبائی، ۱۳۷۷، ص ۱۴). این رهیافت به قدرت در اندیشه‌های سلوکی ایران باستان و همچنین دوره تمدن اسلام به چشم می‌خورد. در اندیشه‌های سلوکی مصلحت پادشاه با مصلحت رعیت و شهروندان یکسان ملاحظه شده است البته به شرط وجود عدل که رکن سوم است.

نظریه اصالت پسینی قدرت ریشه در دو آبخشور دارد. نخست آن که پادشاهی حقی الهی است و تنجز قدرت در یک دودمان می‌تواند کاشف از اراده الهی قلمداد و یا توجیه گردد و به تعبیر وینسنت «مصلحت دولت و مصلحت خلق نیز با این استدلال به یکدیگر پیوند می‌یابد» (وینسنت، ۱۳۷۱، ص ۱۱۲). دوم آن که اهمیت و نقش بلامعارض امنیت و آسایش خلق را نمی‌توان نادیده گرفت. زیرا آن که پنجه در پنجه قدرت حاکم می‌نماید، می‌تواند به آشوب و هرج و مرج و ناامنی دامن زند و رعیت را نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه سازد. در نظریه پسینی قدرت، یکی از اقدام‌های مهم دستگاه حکمرانی، شناسایی مخالفان و معارضان قدرت سیاسی حاکم است. لذا بخش قابل توجهی از ادبیات سیاسی موجود در اندیشه‌های سلوکی در سیاست‌نامه‌ها مربوط به بیم و انذار نسبت به خطر قدرت یافتن معاندان و معارضان است. دشمن‌شناسی و آسیب‌شناسی حکومت از طریق معرفی دشمنان سکه رایج اندیشه‌های سلوکی است. چنین رویکردی در بخشی از آموزه‌های سلوکی برجای مانده از ایران باستان مانند کارنامه اردشیر بابکان و همچنین ادبیات سیاسی موجود در سیاست‌نامه‌ها در دوره

اسلامی به چشم می‌خورد. خواجه نظام‌الملک طوسی در «سیرالملوک یا سیاست‌نامه» که شاید بتوان آن را مهم‌ترین اثر در شناخت اندیشه‌های سلوکی در دوره تملک اسلامی هم به لحاظ مؤلف و هم محتوا دانست چند فصل از رساله خویش را به شناسایی اصناف مختلف معارضان و دشمنان مانند باطنیان، قرمطیان، شیعیان و مزدکیان و خرمدنیان اختصاص داده که از آن‌ها تعبیر به بدمذهبان نموده و پادشاه را در برخورد با آنان دلیر نموده است. خواجه نظام‌الملک سخن مطول خود در این راستا را به‌جا آوردن شرط بندگی و خدمت به پادشاه تلقی کرده و از خداوند نیز می‌خواهد که: ایزد تعالی چشم بد و دست بد از روزگار او (ملک‌شاه) دور دارد و هرگز دشمنان او را بدین مراد و آرزو مرساند» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۲، ص ۳۲۰).

در آموزه‌های سلوکی این پادشاه است که به عنوان مظهر عالی تشخیص مصلحت عمومی که غایت آن نیز حفظ و تحکیم قدرت پادشاه است اتخاذ تصمیم می‌کند، حتی رایزنی با وزیر نیز به منزله به کار بستن رأی او نمی‌باشد. بر همین اساس در «قابوس‌نامه» می‌خوانیم که امیر عنصرالمعالی خطاب به پادشاه می‌گوید:

«... خویشتن بسلیم القلبی به وزیر منمای، یکباره محتاج رای او مباش و هر سخنی که وزیر بگوید در باب کسی و طریقی که باز نماید بشنو اما در وقت اجابت مکن، بگوی: تا بنگرم آنگه چنانکه باید کرد بفرمایم، بعد از آن تجسس و تفحص آن حال بفرمای کردن تا در آن کار صلاح توهمی جوید یا منفعت خویش؟!» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۸).

۳-۴. نظریه حکمت و حکومت

مقام پادشاهی در باور ایرانیان باستان به ویژه در عهد ساسانی و براساس آموزه‌های زردشت مقامی الهی قلمداد می‌گردید. حکمت و حکومت دو رکن حکمرانی بود که یکی فضیلت‌هایی چون دین‌داری، دانایی و عدالت را دربر می‌گرفت و دیگری ویژگی‌هایی چون قدرت، دلیری و نیرومندی را شامل می‌شد (مجتبایی، ۱۳۵۲، ص ۱۱۵). پیدایش مجدد دودمان‌های پادشاهی در ایران در دوره تملک اسلامی، با توجه به استقرار نهاد خلافت اهل سنت در بغداد، باعث شد اعتقاد باستانی ایرانیان پیرامون مستظهر بودن پادشاه به انتخاب الهی تحت تاثیر تفکر اهل سنت دوباره در ادبیات و آموزه‌های سیاسی سلوکی احیا گردد. مطابق این نظریه پادشاه سایه خدا (منشی، ۱۳۸۳،

ص ۱۹) دانسته می‌شد، که ترجمه حدیث «السلطان ظل الله فی الارض» در منابع اهل سنت است. این موضوع در اکثر آثار مربوط به اندیشه‌های سلوکی در دوره اسلامی و قبل آن قابل مشاهده است. غزالی در تشریح این نظریه می‌گوید:

«بدان و آگاه باش که خدای تعالی از بنی آدم دو گروه را برگزید، و این دو گروه را بر دیگران فضل نهاد: یکی پیغامبران، و دیگر ملوک. اما پیغامبران را بفرستاد به بندگان خویش تا ایشان را به وی راه نمایند و پادشاهان را برگزید تا ایشان را از یکدیگر نگاه دارند و مصلحت زندگانی ایشان در ایشان بست به حکمت خویش و محلی بزرگ نهاد ایشان را، چنان‌که در اخبار می‌شنوی که «السلطان ظل الله فی الارض». سلطان سایه هیبت خدایست بر روی زمین، یعنی که بزرگ و برگماشته خدایست بر خلق خویش. پس ببايد دانستن که کسی را که او پادشاهی و فرّ ایزدی داد، دوست باید داشتن و پادشاهان را متابع باید بودن و با ملوک منازعت نباید کردن و دشمن نباید داشتن» (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۸۲).

خواجه نظام الملک طوسی نیز در کتاب «سیرالملوک» همین مضمون را با عباراتی روشن‌تر بیان داشته و می‌گوید:

«ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزید و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بندد و در فساد و فتنه و آشوب را بدو بسته گرداند و هیبت و حشمت او اندر دل‌ها و چشم خلایق بگستراند...» (نظام الملک طوسی، ۱۳۷۲، ص ۱۱).

امیر عنصرالمعالی نیز در رساله «قابوس‌نامه» در باب دوم و در بحث پیرامون آفرینش جهان و ستایش پیغامبر ﷺ تلویحاً به این معنی اشاره می‌نماید (نک. افتخاری، ۱۳۹۰). تربیت و سیاست آحاد خلق را توأمان ناشی از مشیت و اراده الهی می‌شمارد (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸، ص ۱۴). مؤلف مرزبان‌نامه نیز اشعار می‌دارد که «... پادشاهان به تأیید الهی و توفیق آسمانی مخصوص‌اند» (وراوینی، ۱۳۸۶، ص ۴۶۲).

در تحلیل «انگاره قدرت» در اندیشه‌های سلوکی در دوران تمدن اسلامی توجه به این نکته مهم ضروری است که غزالی طوسی فقیه و عارف قرن پنجم و هم‌چنین خواجه نظام الملک طوسی وزیر نامدار سلجوقیان در شرایطی این نظریه را با نظریه

اصالت قدرت پادشاه پیوند می‌زنند که خلافت عباسی در بغداد مستقر و خلیفه خود را خلیفه رسول‌الله معرفی می‌نمود و غزالی طوسی شرط مشروعیت دستگاه سلطنت را تبعیت سلطان از نهاد خلافت بغداد می‌شمرد.

۴-۴. نظریه آمیختگی دین و دولت

در دوران حکمرانی ساسانیان بر ایران و با حاکمیت آئین زردشت، نظام اجتماعی براساس سلسله مراتب از رأس هرم قدرت پادشاه تا پایین‌ترین طبقات اجتماعی استوار شده بود. پادشاه در رأس این هرم و سلسله مراتب مظهر اراده و خرد اهورامزدا به شمار می‌رفت. پیوند میان آئین زردشت و دولت ساسانی چنان استحکام داشت که تباهی و زوال یکی موجب از میان رفتن دیگری می‌شد. براساس همین باور در نامه تنسر به گشنسب می‌خوانیم:

«... و عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت قواعد احکام دین، چه دین و ملک هر دو به یک شکم زادند و هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد» (تنسر، ۱۳۵۴، ص ۵۳).

نظام سلطنتی فراگیر ساسانی این آمیختگی را هر چه بیشتر ایجاب و تقویت می‌نمود. در کارنامه اردشیر بابکان گفته شده که هنگامی که اردشیر در سال ۲۲۴ میلادی بر آخرین پادشاه اشکانی غلبه کرد هدف عمده‌اش آن بود که حکومت یک دست و فراگیر که نگاهبان دین و ملک باشد در سرزمین گسترده ایران باستان برپا سازد و «همگی ایران‌شهر باز به یک خدائی (یک پادشاهی) توانست آوردن» (فره‌وشی، ۱۳۵۴، ص ۲۷).

آمیختگی دین و دولت نیز در دوره اسلامی توسط سیاست‌نامه‌نویسان از اندیشه سیاسی و دینی ایران‌شهری اقتباس گردید اما کوشش شد این آموزه با رویکرد هنجاری نیز سازگار جلوه‌گر گردد. البته نوع تعامل دین و دولت در سیاست دینی و اندیشه‌های اسلامی از نظر خاستگاه و شیوه تحلیل و تفسیر با اندیشه‌های سلوکی در ایران دارای تفاوت‌های قابل توجهی است که در جای خود می‌بایست مورد بازشناسی قرار گیرد. اما در بحث حاضر می‌توان به گفته نصرالله منشی اشاره داشت که رویکرد سیاست سلوکی را به بهترین وجهی بیان داشته است:

«تنفیذ شرایع دین و اظهار طرائق و شعائر حق بی سیاست پادشاه دین‌دار صورت نیندد و اشارت حضرت نبوت بدین معنی وارد است که «الدین و الملک توأمان» و به حقیقت باید شناخت که پادشاهان اسلام سایه آفریدگارند» (منشی، ۱۳۸۳، صص ۱۹-۱۸).

خواجه نظام‌الملک طوسی نیز با بیانی روشن‌تر همین معنی را می‌گوید: «و نیکوترین چیزی که پادشاه را باید، دین درست است زیرا که پادشاهی و دین همچون دو برادرند. هر گه که در مملکت اضطرابی پدید آید، بددینان و مفسدان پدید آیند، و هر گه که کار دین با خلل باشد مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی شکوه و رنجه دل دارند و بدعت آشکار شود و خوارج زور آرند» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۲، ص ۸۰).

سعدالدین وراوینی در ترجمهٔ مرزبان‌نامه ضمن تبیین آئین‌های مختلف در فن کشورداری از جمله آمیختگی دین و دولت به تبار این تفکر اشاره کرده و اشعار می‌دارد که «... آن آئین‌ها و سیاست‌ها... از عهد ملوک پارس معهود شده است» (وراوینی، ۱۳۸۶، ص ۶۹۳). غزالی نیز در بخش دوم نصیحة‌الملوک به این آمیختگی تقریباً با همان شیوه که در نامهٔ تنسر ذکر شد اشاره می‌کند و می‌گوید: «دین و پادشاهی چون دو برادرند از یک شکم مادر آمده (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۶)، و در جای دیگر انبیاء و پادشاهان را دو گروه برگزیده توسط خداوند معرفی می‌کند (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۸۲). لازم به یادآوری است که علاوه بر اندیشه‌های سلوکی در آثار دیگری که تقریباً معاصر و یا نزدیک به آثار یاد شده به رشتهٔ تحریر درآمده باز هم از آمیختگی دین و دولت با استناد به گفته‌های اردشیر بابکان به عنوان یک آئین ایران‌شهری یاد شده و ضرورت آن گوشزد شده است. از جمله در «رسائل اخوان الصفا» که دایرة‌المعارفی در دانش‌ها و علوم مختلف از جمله سیاست است، به نقل از اردشیر بابکان آمده است: «دین و ملک دو برادر هم‌زادند که یکی بدون دیگری استواری نخواهد داشت. دین اساس حکومت است و حکومت نگاه‌بان دین، و آنچه پایه و اساس ندارد از بین خواهد رفت و آنچه نگاه‌بان ندارد تباه خواهد شد. بنابراین حکومت و ملک نیازمند پایه و اساس است و دین نیز نیازمند نگاه‌بان (اخوان‌الصفا، ۲۰۰۵ م، ص ۴۰۴).

۴-۵. نظریه عدالت

پایه پنجم انگاره قدرت سیاسی در اندیشه‌های سلوکی مقوله عدالت است. گفتمان عدالت در اندیشه‌های سلوکی و ادبیات سیاست‌نامه‌ها با بحث عدالت در فلسفه سیاسی به ویژه عدالت افلاطونی در یونان باستان علی‌الاصول متفاوت است. هر چند هر دو حوزه به سنت کلاسیک اندیشه‌های سیاسی قدیم تعلق داشته و به ظاهر سؤال‌ها و موضوعات گاه مشترکی را مورد مذاقه قرار می‌دهند اما خاستگاه فکری و مبادی فلسفی و سیاسی اندیشه‌های سلوکی و فلسفه سیاسی با یک‌دیگر دارای تفاوت‌های عمده است و همان‌گونه که برخی محققان به درستی به این مطلب اشاره کرده‌اند بنیاد فلسفی این دو حوزه و متفکران آن با هم تفاوت‌های اساسی دارند (طباطبائی، ۱۳۷۷، ص ۵۸).

۱. خاستگاه عدالت

مفهوم «عدالت» از بنیادی‌ترین مفاهیم کلاسیک در اندیشه‌های سیاسی است اما عدالت در اندیشه‌های سلوکی عمدتاً ناظر در عرصه عمل و حکمرانی است و به عنوان صفت پادشاه در نظر گرفته شده و بر همین اساس پادشاه عادل از پادشاه ظالم متمایز می‌گردد. حفظ حقوق و دارایی‌های شهروندان از ویژگی‌های مهم پادشاه عادل و تصرف به ناحق در اموال و یا خونریزی به ناحق و ستمگرانه از مهم‌ترین مختصات پادشاه ظالم قلمداد می‌گردد.

پرداختن به عدالت در اندیشه‌های سلوکی در دوره تمدن اسلامی قطعاً به اهتمام شریعت اسلامی به عدل عملی در حکمرانی و کشورداری پیوند خورده و برجسته شده است اما ریشه اصلی «عدالت» به عنوان عاملی جهت حفظ تعادل نظام سیاسی در اندیشه‌های ایران شهری نیز کاملاً مشهود است. دادگری در اندیشه‌های سلوکی باستان در پرتو حکمرانی یا «شاهی خوب» حاصل می‌گردد. در ادبیات برجای مانده از آن دوران، شاهی بد و ستمگر نماینده اهریمن و شاهی خوب و دادگر نماینده فرشته مینو تلقی می‌گردد که عمران و آبادی کشور نیز به چنین حکمرانی باز بسته شده بود. به عبارت دیگر آبادانی عالم در گرو پادشاه دادگر دانسته شده است:

«پایه‌های شاهی، دانایی و راستی و نیکی است و بلندی یافتن دانایان و راستان و نیکان دیگر که بزرگی را درخورند... و ناچیز شدن آنان که پستی را سزاوارند... پایه‌های شاهی بد، نادانی، دروغ‌زنی و زشت‌کاری است و زمان

آن زمان دیوان است. نشان آن، آلودگی جهان به بیدادگری است، و دشواری و نادانی و دروغ‌زنی و بلندی یافتن نادانان و دروغ‌زنان، و ناچیز شدن آنان که بزرگی را سزاوارند و بزرگ شدن آنان که پستی را درخورند، تنگی و سختی (در چنین شرایطی) برای مردم بسیار» (مجتبایی، ۱۳۵۲، ص ۱۲۱).

در انگاره قدرت سیاسی سلوکی در دوران تمدن اسلامی نیز دادگری سبب استواری و بقاء ملک و تثبیت قدرت سیاسی و ستم عامل برهم خوردن تعادل اجتماع و حتی فروپاشی قدرت سیاسی تلقی شده است. یکی از مصادیق مهم نظریه عدالت در اندیشه‌های سلوکی به ویژه در نصیحة الملوک غزالی و سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی حفظ حدود و ثغور طبقات اجتماعی است. برهم خوردن جایگاه طبقات و قدرت یافتن فرومایه‌گان و زیردستان عامل تباهی کشور دانسته شده است. خواجه نظام‌الملک قدرت یافتن زیردستان و زنان و تولی امور توسط دون مایه‌گان و نادانان را دو عامل مهم در برهم خوردن تعادل نظام اجتماعی و تباهی کشور و خروج از دایره عدالت اجتماعی می‌داند و در فصل چهل و دوم رساله خویش می‌گوید:

«نباید که زیردستان پادشاه زبردست گردند که از آن خلل‌های بزرگ تولد کند و پادشاه بی‌فرّ و بی‌شکوه شود، خاصه زنان که اهل سترند و کامل عقل نباشند و غرض از ایشان گوهر نسل است که برجای بماند... به همه روزگار هر آن وقت که زن پادشاه بر پادشاه مسلط شده است جز رسوایی و شرّ و فتنه و فساد حاصل نیامده است.» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۳).

در مورد اصناف دیگر از زیردستان و کسانی که باید همواره پادشاه زبردست آنان باشد خواجه می‌گوید: «... باید که ایشان را چنان دارد که همیشه خویشتن شناس باشند و حلقه بندگی از گوش بیرون نکنند و کمر طاعت از میان نگشایند» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۲، ص ۲۵۲). در ادبیات سیاسی سلوکی به ویژه آن بخش که توسط دولت‌مردان کارآزموده مانند خواجه نظام‌الملک طوسی به رشته تحریر درآمده، حفظ نظام سنتی اجتماع ایجاب می‌کند که هر کسی و هر چیزی در جایگاه خود قرار داشته باشد و «وضع الشی فی موضعه» که تعریف عام عدالت را اشعار می‌دارد ایجاد می‌کند که تعادل طبقات اجتماعی با قدرت یافتن زیردستان دچار بحران و تباهی نشود.

ب. الگوی عدالت

نکته مهم دیگری که در تشریح رکن پنجم انگاره قدرت در اندیشه‌های سلوکی یعنی عدالت و نقش آن در ثبات اجتماع ضروری است، الگو قرار دادن سیره پادشاهان عادل در سنت سیاسی ایران شهری است. تقریباً در تمام آثار بر جای مانده در اندیشه‌های سلوکی در دوره تمدن اسلامی، گفتار و کردار انوشیروان یا به تعبیر قابوس‌نامه نوشین روان عادل یا برخی ملوک دیگر ایران باستان به عنوان مثال عالی خردورزی و دادگری به پادشاهان ایران زمین معرفی می‌گردد. از آنجا که اندیشه‌های سلوکی با دادگری عملی و کاربردی سروکار دارد نه نظریه‌پردازی درباره «عدالت»، مصادیق قابل توجه و مهمی از مصادیق عدل عملی نیز در ادبیات سلوکی مورد تجزیه و تحلیل واقع شده که در جای خود از اهمیت وافر برخوردار است. انگاره قدرت سیاسی در اندیشه‌های سلوکی با اتخاذ «تدابیر دادگرانه» از سوی پادشاه در عرصه سیاست عملی تکمیل می‌شود. در اندیشه‌های سلوکی در ایران قبل و بعد از اسلام، محور تحلیل و آموزش‌های سیاسی پادشاه است. برپایی عدالت نیز بیش از آنچه خود فی نفسه موضوعیت داشته باشد به تعبیر حقوقی طریقت برای حفظ و صیانت از قدرت سیاسی نقدناپذیر دارد. در سنت اندیشه‌های سلوکی به تعبیر خواجه نظام‌الملک «ملک و رعیت» به پادشاه تعلق دارد و خواجه از زبان بهرام گور نقل می‌کند که «رعیت ما رمة مااند» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۲، ص ۳۳)، و پادشاه شبان این رمة است. غزالی طوسی در نصیحة‌الملوک نیز ضمن تشریح ضرورت سیاست مبتنی بر عدل و دادگری از سوی پادشاه به عنوان شبان رعیت، این تفکر را یک گام جلوتر برده و خلق و خوی شبان را در تربیت رعیت و تأثیرپذیری رعیت از شیوه رمة‌داری راعی را یادآور می‌شود و می‌گوید: «حکیمان گفته‌اند که خوی رعیت از ملک زاید که مردم عامه تنگ چشم و بدکردار از ملوک شوند، از آنکه خوی ایشان گیرند (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۱۰۷). به بیان دیگر پادشاه عادل یا پادشاه ظالم، همان‌گونه که پیش‌تر توضیح داده شد خوی و خصال خویش را به کارگزاران و کارگزاران به توده مردم منتقل می‌کنند و رفتار حکام و زمامداران خویش را در روابط متقابل با یکدیگر در جامعه مورد تأسی و انقیاد قرار می‌دهند.

ج. محور عدالت

براساس همین نگرش، در اندیشه‌های سلوکی با توجه به محوریت تام ملک در ساحت سیاسی عملی و اصالت قدرت و عدم نقد آن، آبادانی و ویرانی جهان نیز هر دو به پادشاه نسبت داده شده است. غزالی در بخش دوم نصیحةالملوک ضمن تشریح این آموزه و با توجه به تأثیرپذیری از سنت سیاسی ایران شهری در این حوزه و نام بردن از ملوک عجم از عدل و داد برخی تمجید و ظلم و بیدادگری گروه دیگر را تقبیح می‌نماید و اشعار می‌دارد:

«پس بیايد دانستن که آبادانی و ویرانی جهان از پادشاهانست، که اگر پادشاه عادل بود، جهان آبادان بود، و رعیت ایمن بود، چنان که به وقت اردشیر و افریدون و بهرام گور و کسری انوشیروان بود. و چون پادشاه ستمکار بود، جهان ویران شود، چنان که به وقت ضحاک و افراسیاب و یزدگرد بزهکار و مانند ایشان» (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۸۳).

علت انتساب آبادانی به عدل و داد پادشاه، قیاس عالم صغیر به عالم کبیر یعنی جهان هستی است؛ هم‌چنان که حرکت افلاک و مدار سیارات و ستارگان و آمد و شد شب و روز و همه چیز بر مشیت عدل تکوینی و الهی است، پادشاه نیز برای سامان ملک خویش باید به عدل تکوینی و طبیعی که توسط خالق هستی برقرار شده در تعامل با زیردستان تأسی کند و رفتار ظالمانه تعادل را در نظام اجتماعی به هم ریخته و برخلاف روند طبیعی امور در عالم تلقی می‌گردد. عنصرالمعالی در قابوس‌نامه نیز حلقه عدالت و دادگری با رعیت را سنگ زیرین آسیاب سیاست عملی دانسته که در پیوند با حلقات دیگر، زنجیره آبادانی و جهان‌داری را تکمیل می‌کند، آنجا که می‌گوید:

«... پس در آبادانی کوش و جهان‌داری کن و بدان که جهان‌داری به لشکر توان کردن و لشکر به زر توان داشت و زر به عمارت کردن به دست توان آوردن و عمارت به داد و انصاف توان کرد، از عدل و انصاف غافل مباش» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۸).

د. منابع عدالت

در اندیشه‌های سلوکی در دوره تمدن اسلامی، در تبیین جایگاه «عدالت» و اهمیت آن در نیک‌بختی و ثبات دنیا و رستگاری آخرت و همچنین نقش عدالت عملی در حسن

اجرای امور در جامعه، از دو منبع الهام گرفته شده است: نخست؛ آموزه‌ها و بن‌مایه‌های دینی و سیاسی در میراث ایران باستان و دوم؛ آموزه‌های دینی و اسلامی. تشریح هر یک از منابع یاد شده خود نیازمند تدوین نوشتاری دیگر است اما اجمالاً مفهوم عدالت و دادگری که با راستی در گفتار و درستی در کردار آمیخته شده و در کتیبه اصلی داریوش هخامنشی بر کوه بیستون کنده شده به آن اشاره شده بن‌مایه مهم فلسفه سیاسی ایران باستان محسوب می‌شود. در کتیبه داریوش «عدالت و برابری در مقابل قانون» به دو بخش تقسیم می‌گردد. آن بخش که مربوط به پادشاه است، او را موظف می‌کند که کاری جز بر مبنای راستی و درستی انجام ندهد و فرقی میان ضعیف و قوی در این باره ندهد (ستون ۴، سطر ۶۵-۶۴) و آن بخش که مربوط به مردم است، برابری آحاد مردم و شهروندان در برابر قانون است فارغ از تفاوت میان پارسی و غیرپارسی (ستون ۴، سطر ۲۴-۲۰) (پاکتچی، ۱۳۸۶، ص ۸۶).

در حوزه مربوط به آموزه‌های دینی نیز که نصیحة‌الملوک غزالی بیش از آثار دیگر بر جای مانده از اندیشه‌های سلوکی در دوره تمدن اسلامی به آن پرداخته عدالت و پرهیز از ستم با رهنمودهای اسلامی و سیره بزرگان دین آمیخته شده و راه و روشی جهت تحدید قدرت حاکم تلقی می‌گردد. یادآوری این نکته ضروری است از آنجا که پادشاه از یک‌سو صاحب فرآیندی دانسته شده و از سوی دیگر «سلطان» که خدای جهان باشد و جهانیان همه، عیال وی‌اند (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۰)، توجه به رهنمودهای دینی به ویژه آموزه‌های اسلامی پیرامون معاد و منزل‌گاه بودن دنیا و ضرورت توجه به نفس بازپسین به تعبیر غزالی (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۶۵) راه و گامی جهت مهار قدرت مطلق و بلامنازع پادشاه شمرده می‌شده است. لازم به ذکر است که آموزه‌های اصیل و ابتدائی دینی زردشت که مبتنی بر توحید و یکتاپرستی و پای‌بندی به اصول و قواعد اخلاقی و پرهیز از ستم در اشکال مختلف آن بوده با آموزه‌های ادیان توحیدی دیگر از جمله اسلام دارای وجوه اشتراک قابل توجه و تأملی است (بایرناس، ۱۳۸۸، ۴۶۲-۴۵۶). بر همین اساس رجوع به آن آموزه‌ها و استناد به رفتار پادشاهان عادل در آن دوران امری نکوهیده تلقی نمی‌شده است.

هـ پیامدهای عدالت

«انگاره قدرت» در اندیشه‌های سلوکی با رهنمودهای سیاست‌نامه‌نویسان به ملوک بلامنازع که وضع و شریف نباید از چنبر اطاعت او خارج شوند و هیچ‌کس مجاز به گشودن کمر طاعت و بیرون کردن حلقه بندگی از گوش انقیاد نیست، پیرامون پیامدهای ستمگری و دنیاپرستی و غفلت از عدل و داد تکمیل می‌گردد. اگر در فلسفه سیاسی غرب حقوق طبیعی، نظریه قرارداد اجتماعی و در نهایت تشکیل حکومت‌های دموکراتیک بر پایه حاکمیت عمومی دستاوردهای بشری در تحدید قدرت سیاسی محسوب می‌شده (Lock, 2005, p.121)، در اندیشه‌های سیاسی سلوکی آموزش و تأدیب سلطان به عنوان قدرت بلامنازع و نقدناپذیر با آموزه‌های دینی و عملی راهی جهت تحدید درونی و نه بیرونی قدرت پادشاه قلمداد می‌شده است. به بیان دیگر آموزه «عدالت» در اندیشه‌های سلوکی را از زاویه‌ای دیگر می‌بایست تدبیری جهت محدود نمودن قدرت پادشاه قبل از دوران جدید و پیدایش حکومت‌های دموکراتیک و مردم‌سالار قلمداد نمود. بر همین اساس، انذار پادشاه از عواقب رفتار ظالمانه در دنیا و آخرت سکه رایج در ادبیات و اندیشه‌های سیاسی سلوکی در دوره اسلامی است. ادبیات اخلاقی و دینی اندیشه‌های سلوکی در ایران در دوره تمدن اسلامی به ویژه در دو اثر گرانسنگ «نصیحة الملوک» و «مرزبان‌نامه» قابل تعمق و مذاقه است.

غزالی در نصیحة الملوک که بخش اول آن کاملاً نشأت گرفته از منابع و مبانی اسلامی و اخلاقی است ضمن تشریح اصول اعتقادی جهت آموزش سلطان که به تعبیر وی در حکم بیخ و ریشه درخت ایمان است یادآور می‌شود که درخت ایمان از دو چشمه سیراب می‌شود، نخست منزل‌گاه بودن دنیا و نه قرارگاه بودن آن و دوم شناخت نفس بازپسین و به تعبیر غزالی «این اندیشه بر همه خلق واجب است و بر پادشاهان و اهل دنیا واجب‌تر» (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۶۵). وراوینی در مرزبان‌نامه نیز در تکمیل حلقه «عدالت ورزی» و تحدید درونی قدرت پادشاه با رویکردی اخلاقی و دینی اشعار می‌دارد:

«... وای ملک بدانک هر چند تو با جهان عقدی سخت‌تر بندی او آسان‌تر فرو می‌گشاید و چندان در او بیشتر می‌پیوندی، او از تو بیشتر می‌گسلد. جهان تو را ودیعت داری است که جمع آورده تو را بر دیگران تفرقه می‌کند

و ثمره درختی که تو نشانی به دیگران می‌دهد و هر بساط که گستردی درنوردد و هر اساسی که نهی براندازد» (وراوینی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹).
شاکله انگاره قدرت در اندیشه‌های سلوکی به این ترتیب با پیوستن حلقه عدل و داد به مؤلفه‌های یاد شده پیشین یعنی اصالت قدرت، نظریه الهی سلطنت و آمیختگی دین و دولت تکمیل می‌گردد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آشنایی نسل نواندیش امروز که از هر سو با امواج طوفنده فرهنگی و فکری مکاتب گوناگون روبه‌روست با میراث فرهنگی و بومی گذشته یک ضرورت انکارناپذیر است و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد بازشناسی میراث اصیل ملی و دینی در حوزه‌های مختلف علوم به ویژه علوم انسانی و مأنوس نمودن نسل جدید با پیشینه و عقبه فکری متفکران گذشته یکی از راه‌های صائب فهم اندیشه‌های بومی و تلاش برای بومی‌سازی نظریات و آموزه‌های فکری جدید در دوران معاصر محسوب می‌شود. انقطاع و گسست در شناخت گنجینه فرهنگی و بومی گذشته راه را برای تسلیم بی‌قید و شرط و خودباختگی و خودباورگریزی در مواجهه با امواج پرقدرت تمدن جدید به سادگی همواره می‌سازد. در حوزه علوم اجتماعی و سیاسی این دغدغه به دلیل پیامدهای گسترده غفلت از اندیشه‌های اصیل و بومی اهمیت مضاعف می‌یابد. در این مقاله به اختصار کوشش به عمل آمد یکی از حوزه‌های نسبتاً مغفول در اندیشه‌های سیاسی کلاسیک در تاریخ ایران که خود گنجینه گرانسنگی در شناخت تأملات سیاسی کهن و ریشه‌دار در تاریخ ایران است مورد کاوش و بازشناسی قرار گیرد. حوزه اندیشه‌های سلوکی یا مرآتی کهن‌ترین حوزه تفکر سیاسی در تاریخ ایران محسوب می‌شود. قابل توجه آن که تأملات سیاسی در این حوزه در دوره تمدن اسلامی با حفظ اصالت و وام‌گیری از رهنمودهای اسلامی استمرار یافته و خوشبختانه آثار مهمی از بیش از هزار سال پیش در اختیار دانش‌پژوهان قرار دارد. اندیشه‌های سلوکی به عنوان یکی از سه حوزه تفکر سیاسی کلاسیک در تاریخ ایران با دو حوزه دیگر تأملات سیاسی کلاسیک یعنی حوزه سیاست فلسفی و حوزه سیاست دینی یا اندیشه‌های دینی سیاسی دارای وجوه اشتراک و افتراقی است. تبیین ابعاد مختلف وجوه اشتراک و افتراق این سه حوزه خود نیازمند پژوهشی دیگر است، اما در این مقاله با رعایت اجمال و اختصار تلاش

شده تصویر و انگاره «قدرت سیاسی» به عنوان محور گفتمان اندیشه‌های سلوکی مورد بازشناسی قرار گیرد. اگر دغدغه اصلی فلاسفه سیاسی در جهان اسلام را «اندیشه ایجاد مدینه فاضله» و دغدغه اصلی متفکران و فقهای اسلامی را در حوزه سیاست دینی تبیین نظریه «خلافت» و «امامت» بدانیم آن گاه باید اذعان نماییم که مهم‌ترین دغدغه در اندیشه‌های سلوکی «اصالت قدرت سیاسی و آسیب‌شناسی عوامل فروپاشی آن» قرار داشته است. بر اساس همین رویکرد، آموزه «انگاره قدرت سیاسی» در این مقاله مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفته است. در اندیشه‌های سلوکی صیانت از قدرت سیاسی که در شخص پادشاه و فرمانروا تجسم می‌یابد مهم‌ترین دغدغه محسوب می‌شده است. تلاش برای مشروعیت بخشیدن به ردای قدرت پادشاه براساس نظریه الهی سلطنت و تلاش برای کارآمد نمودن قدرت سیاسی حاکم از طریق دفاع از ضرورت اتخاذ سیاست عادلانه توسط پادشاه و پیوند زدن سیاست عادلانه زمامدار با عدل طبیعی که بر کل نظام آفرینش حاکم است و همچنین آسیب‌شناسی عوامل فروپاشی قدرت در اندیشه‌های سیاسی سلوکی از همان رویکرد یاد شده نشأت می‌گیرد. بر همین اساس در اندیشه‌های سلوکی نظریه‌پردازی درباره مفاهیم سیاسی و اجتماعی مانند عدالت، برابری و آزادی به چشم نمی‌خورد و اگر برخلاف فلاسفه سیاسی یونانی - مانند ارسطو که در رساله خویش از ماهیت عدالت مفاهیم سخن گفته است (Aristotle, 1998b, p.79) - از عدالت به مفهوم کاربردی و عملی آن سخن به میان می‌آید از باب نقشی است که در تعادل نظام سیاسی و قدرت سیاسی حاکم ایفا نماید. در اندیشه‌های سلوکی هیچ‌گاه قدرت سیاسی حاکم نقد نمی‌شود بلکه راه‌های مشروعیت و مقبولیت و کارآمدی و صیانت از قدرت آن هم به شکل تجویزی و دستوری مورد توجه قرار می‌گیرد. فهم صائب هر اندیشه نیز می‌بایست با توجه به اقتضائات محیطی و شرایط حاکم بر آن اندیشه‌ها در ظرف زمانی خود مورد ملاحظه و مذاقه قرار گیرد. ارزیابی و داوری پیرامون اندیشه‌های سلوکی در ایران باستان و استمرار آن در دوره تمدن اسلامی نیز از این قاعده مهم و عمومی جدا نمی‌باشد.

یادداشت‌ها

۱. این نوشتار در پی مقایسه مفهوم قدرت در «اندیشه‌های سلوکی» با مفهوم مدرن «قدرت و اجبار سیاسی» در دولت مدرن نیست، بلکه به دنبال تبیین «انگاره قدرت» و پایه‌های استواری آن در حوزه سیاسی یاد شده به منظور بازشناسی دقیق‌تر نقاط افتراق اندیشه‌های سلوکی با دو حوزه دیگر تفکر سیاسی کلاسیک در ایران و اسلام یعنی حوزه سیاست فلسفی و سیاست دینی است. لازم به یادآوری است که فهم صائب هر اندیشه و آموزه ایجاب می‌کند که هر اندیشه در ظرف زمانی خاص خود عمده‌تاً مورد ملاحظه قرار گیرد و با اندیشه‌ها یا مکاتب دیگر در همان دوران مقایسه گردد. به عنوان مثال در حوزه سیاست فلسفی، انگاره قدرت سیاسی متأثر از مبادی فلسفی و رویکرد عقلانی به مقوله حکمرانی در جامعه بشری است (فارابی، ۱۳۶۱، ص ۲۵۱ و Aristotlea, 1998a, pp.81-96). در حالی که در سیاست دینی و یا سیاست سلوکی مبادی و مبانی تأملات سیاسی متفاوت است. فهم صائب «انگاره قدرت» در اندیشه‌های سلوکی مستلزم شناخت خاستگاه، مبادی و تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های قدرت در ادبیات سیاسی سلوکی است. اندیشه‌های سلوکی در مقام نقد و بررسی نیز با چالش‌های مختلفی نیز روبه‌رو است. یکی از این چالش‌ها، کمرنگ شدن تأملات اخلاقی در این حوزه مربوط به تأملات سیاسی در تاریخ اندیشه‌های کلاسیک در ایران است.

لازم به یادآوری است که تأملات اخلاقی در سیاست در جهان معاصر و به ویژه در عرصه روابط بین‌الملل نیز با توجه به مقوله «منفعت» و «منافع ملی» همچنان یکی از مباحث چالش‌برانگیز محسوب می‌شود (خانی، ۱۳۸۹، ص ۱۳).

2. hard power

3. soft power

۴. خواجه نظام‌الملک حدود سی سال وزیر قدرتمند دو پادشاه سلجوقی یعنی آلپ ارسلان و ملک‌شاه بود و قبل از وزارت نیز سال‌ها در خدمت حکمران خراسان تجارب سیاسی اندوخته بود. با تدبیر خواجه در دوره ملک‌شاه سلجوقی مرزهای ایران از حلب تا کاشغر (چین) گسترش یافت و «در تمامی نواحی و ممالک کاشغر و اوزگند و بلاسوغون و ماوراء النهر و خوارزم و خراسان و سیستان و کرمان و فارس و عراق عجم و عراق عرب و مازندران و آذربایجان و ارمنستان و اران و شام و بیت‌المقدس و انطاکیه جایی نبود که در انجام دادن امر او اندکی تأخیر روا دارند» (مینوی، ۱۳۶۷، ص ۱۹۱).

5. voluntaristic model

6. hermeneutic or communicative model

7. structuralist model

8. post modernist model

کتابنامه

- احمدی طباطبائی، محمد رضا (۱۳۸۷)، *اخلاق و سیاست: رویکردی اسلامی و تطبیقی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- اخوان الصفا (۲۰۰۵ م.)، *الرسائل*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۳.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷) «ارزش و پژوهش»، در: اصغر افتخاری و همکاران، *ارزش و دانش*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- همو (۱۳۸۸) «شناخت دینی»، در: علی اکبر علیخانی و همکاران، *روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- همو (۱۳۹۰) *عنصر المعالی*، در: علی اکبر علیخانی و همکاران، *اندیشه سیاسی متفکران مسلمان*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج ۳.
- بایرناس، جان (۱۳۸۸)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نوزدهم.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۶)، *مایه‌های فلسفی در میراث ایران باستان*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- پیرنیا، حسن و اقبال، عباس (۱۳۷۶)، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه*، تهران: انتشارات خیام، ج ۱، چاپ هشتم.
- تنسر (۱۳۵۴)، *نامه تنسر به گشنسب*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۲)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلامی*، تهران: انتشارات بهبهانی.
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۹)، «نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، سال ششم شماره ۱۱.
- راسل، برتراند (۱۳۶۷)، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۵)، *بامداد اسلام*، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- طباطبائی، سیدجواد (۱۳۷۷)، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: انتشارات کویر.
- عابدی، مهدی (۱۳۸۸) *حقیقت و زبان*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۷۸)، *قابوسنامه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
- غزالی، محمد بن محمد ابو حامد (۱۳۶۱)، *نصیحة الملوک*، با تصحیح و تحشیه و مقدمه جلال‌الدین همائی، تهران: انتشارات بابک.
- فارابی، محمد ابونصر (۱۳۶۱)، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ترجمه و تحشیه از دکتر سیدجعفر سجادی، تهران: طهوری.
- فروه‌وشی، بهرام (۱۳۵۴)، *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مجتبائی، فتح‌الله (۱۳۵۲)، *شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان*، تهران: انتشارات ایران باستان.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۲۱ق.)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۱.
- منشی، نصرالله (۱۳۸۳)، *کلیله و دمنه*، مقدمه و حواشی از منوچهر دانش‌پژوه، تهران: انتشارات هیرمند، چاپ سوم.
- مینوی، مجتبی (۱۳۶۷)، *نقد حال*، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
- نای، جوزف (۱۳۸۷) *قدرت نرم*، محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن (۱۳۷۲)، *سیرالملوک (سیاست‌نامه)* به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۶)، *مرزبان‌نامه*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی‌علی‌شاه، چاپ یازدهم.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱)، *نظریه‌های دولت*، ترجمه دکتر حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ اول.

Aristotle (1998a), *Politics*, Translated by C.D.C.Reeve, Cambridge:Hackett Publishing Company.

Id (1998b), *The Nicomachean Ethics*, Translated by David Ross, Oxford: Oxford University Press.

Fakhry, Majid (2002), *Al-Farabi: Founder of Islamic Neoplatonism*, Oxford: oneworld Publishing.

Jeffrey, Isaac (1992), *Conceptions of Power*, London: Routledge.

- Lock, John (2005), *Two Treatises of Government*, Edited by Peter laslett, Cambridge: Cambridge University Press.
- Martin Rex (2003), "*Political Obligation*" in *Political Concepts*, Bellamy Richard & Mason Andrew (ed), Manchester: Manchester University Press.
- Nasr, Seyyed Hossein (2003), *The "meaning and concept of philosophy in Islam"*, in *History of Islamic Philosophy*, Nasr, Seyyed Hossein & Leaman Oliver (ed), London and New York: Routledge Publishing .
- Rosenthal Erewin (1985), *Political Thought in medieval Islam*, Westport: Greenwood Publishing.